گفت‌وگوی «جوان» با جانباز سیدعلی موسوی معروف به «سید بلبلی»

سوت بلبلی‌هایم به بچه‌های خط روحیه می‌داد

صغری خیل فرهنگ

دیدن مستند کوتاهی که از سید علی موسوی ملقب به «سید بلبلی» که در فضای مجازی پخش شده بود، باعث شد تا به دنبال این رزمنده دوران دفاع مقدس بگردیم. از طریق کتاب «غواص جامانده» که مجموعه‌ای از خاطرات سید علی در جنگ است، با ناشر کتاب تماس گرفتیم و سید را یافتیم. سید علی برایمان از هنرمندی‌اش در جبهه و خدمتی که سوت بلبلی‌هایش در عملیات داشت گفت و از جانبازی در عملیات کربلای ۴ و از حضور ۷۴ ماهه در جنگ و شهادت برادرش سید مرتضی موسوی و... گفت و گوی ما با سید بلبلی را پیش رو دارید.

قضیه سوت بلبلی‌های شما از کجا شکل گرفته است؟

من در یک خانواده پنج نفره از سادات درچه اصفهان به دنیا آمدم و متولد سال ۱۳۴۷ هستم. در کودکی کنار پدرم چوپانی می‌کردم و همان زمان‌ها در کوه و بیابان صدای بلبل را تقلید می‌کردم. آنقدر سوت زدم تا توانستم سوت بلبلی را یاد بگیرم و در آن تبحر پیدا کنم. بعدها در دوران دفاع مقدس برای تلطیف فضای جنگ و تغییر روحیه رزمنده‌ها، از این هنر استفاده کردم. سوت‌هایم باعث شد با اسم «سید بلبلی» در بین رزمنده‌ها شناخته شوم. البته این هنر من بارها و بارها در عملیات مختلف باعث بهتر پیش رفتن کارها می‌شد. یک نمونه‌اش در والفجر ۸ بود.

یعنی سوت‌های شما در روند عملیات نقش داشت؟

بله؛ من اعزامی گردان یونس بودم که زیر نظر لشکر امام حسین(ع) به فرماندهی حاج حسین خرازی بود. در روند اجرای عملیات والفجر ۸ این هنرم به کمک بچه‌ها آمد. در این عملیات قرار بود لشکر ۵ نصر خط را بشکند و لشکر امام حسین(ع) عملیات را ادامه بدهد و خودش را به جاده فاو- البحار برساند. اما شهید حاج حسین خرازی این طرح را نپذیرفت و گفت باید غواصان لشکر امام حسین(ع) به عنوان راهنما همراه غواصان لشکر ۵ نصر حضور داشته باشند. من هم جزو یکی از آن غواص‌ها بودم.

وقتی که همراه بچه‌های خط‌شکن از اروند عبور کردیم و به خط دوم عراقی‌ها رسیدیم، به سمت استحکامات دشمن که دژ بزرگی بود رفتیم. آنجا متوجه شدم یک عده از رزمنده‌ها به دنبال ما نمی‌آیند. برای مطلع کردن بچه‌ها از همه رمزها استفاده کردیم؛ با چراغ قوه و نورهای سبز، قرمز و سفید علامت دادیم. اما بچه‌ها به خاطر شرایط محیط و بلند بودن نیزارها و تاریکی هوا و فاصله‌ای که بین ما افتاده بود، متوجه علامت‌ها نشدند. نیم ساعتی طول کشید تا اینکه به فکرم رسید سوت بزنم. شروع کردم به زدن سوت بلبلی. بچه‌ها با شنیدن صدای سوت متوجه شدند و به طرف صدا آمدند. به لطف خدا در کمترین زمان از دل نخلستان‌ها عبور کردیم و توانستیم به جاده فاو- البحار برسیم. این شد که سوت بلبلی‌های سید علی دهان به دهان گشت.

پس حسابی در جبهه‌ها معروف شدید؟

خبر سوت بلبلی‌ها کم کم پیچید و شهیدآوینی مستندی از آن تهیه کرد و در صدا و سیما پخش کرد. حتی قرار شد گردان یونس به دیدار امام خمینی(ره) برود که به خاطر پیش آمدن عملیات سعادت زیارت ایشان را از دست دادیم.

غیر از والفجر ۸ باز هم از سوت بلبلی‌هایتان در جبهه استفاده کردید؟

بله؛ در مدت حضورم در جبهه‌های نبرد بارها و بارها از این هنرم استفاده کردم. در حین آموزش غواصی و رزمی و تمرینات و تلطیف فضا بین بچه‌ها سوت بلبلی می‌زدم. در روند اجرای کربلای ۳، کربلای ۴ و کربلای ۵ هم برای بالا بردن روحیه بچه‌ها سوت می‌زدم. البته در عملیات کربلای ۳ مأموریتی هم به من داده شد. قرار بر این شد تا با شنیدن سوت‌های من بچه‌ها به مسیر مورد نظر هدایت شوند. بچه‌ها تمرینات سخت و نفسگیری را در اسکله الامیه داشتند. نفت روی آب دریا بود و این کار را برای بچه‌ها دشوار می‌کرد. در این شرایط شوخی‌ها و سوت‌های بلبلی‌ها در میان آن امواج آب و تلاطم دریا بچه‌ها را به خنده وا می‌داشت و روحیه‌شان را عوض می‌کرد.

کمی از حضورتان در جبهه بگویید.

آذر ماه ۱۳۶۲ من به کردستان رفتم و شش ماه در سرزمین مجاهدت‌های خاموش حضور داشتم. بعد به جبهه‌های جنوب رفتم و در سال ۱۳۶۳ به عنوان غواص در عملیات بدر حضور پیدا کردم. بعد در روند اجرای عملیات کربلای ۳ در اسکله الامیه خلیج فارس، کربلای ۴ و کربلای ۵ غواص بودم و در آموزش نیروهای غواص هم سهمی داشتم.

گویا برادر شما هم از رزمندگان دفاع مقدس هستند؟

بله، شهید سید مرتضی موسوی برادرم در سال ۱۳۶۰ در روند اجرای عملیات محرم به شهادت رسید. بعد از شهادت ایشان تصمیم گرفتم به جبهه بروم. خوب به یاد دارم ۱۳ سال داشتم که وقتی مارش عملیات را می‌شنیدم، تمام وجودم به شور و وجد درمی‌آمد. پدرم کشاورز و دامدار بود. کار و مشغله زیادی داشتیم، اما این کارها من را قانع نمی‌کرد. از طرفی پدر و مادرم مشکلی با حضور من در جبهه نداشتند؛ چراکه معتقد به نظام و اسلام بودند و یکی از فرزندانشان را در این راه هدیه کرده بودند. من با دست بردن در شناسنامه توانستم خودم را به جبهه برسانم و تا سال ۱۳۶۷ در جبهه حضور داشته باشم. در کل ۷۵ ماه در جبهه بودم.

جانباز هم شدید؟

چند بار سعادت جانبازی را داشتم. اولین بار در پاسگاه زید مجروح شدم. در سال ۶۳ در پدافندی کربلای ۴ در کنار غواصان دست بسته، زخمی شدم و به عقب برگشتم. در عملیات نصر ۴ در کردستان و بیت‌المقدس ۷ و کربلای ۵ هم جانباز شدم. یک بار در کنار پتروشیمی عراق مجروح شدم و به شکل معجزه‌آسایی خودم را به عقب رساندم و نجات پیدا کردم. چند مرتبه شیمیایی شدم و دچار موج‌گرفتگی شدم. بعد از مدتی به عضویت رسمی سپاه پاسداران درآمدم و در مرزداری و تفحص شهدا خدمت کردم. در سال ۱۳۷۱ مأموریت داشتیم در شمال غرب به مصاف با پژاک برویم و با احتساب حضورم در جنگ ۸۶ ماه در مناطق عملیاتی بودم و سال ۱۳۸۶ بازنشسته شدم.

آقای موسوی تنها نشانی که ما را به شما رساند مراجعه به کتاب «غواص جامانده» بود؛ از این کتاب بگویید.

«غواص جامانده» سال گذشته رونمایی شد. این کتاب نوشته حجت شاه‌محمدی است. شامل خاطرات روزهای حضورم در جبهه و نبرد با بعثیون است.

> خبر سوت بلبلی‌ها کم کم پیچید و شهیدآوینی مستندی از آن تهیه کرد و در صدا و سیما پخش کرد. حتی قرار شد گردان یونس به دیدار امام خمینی(ره) برود که به خاطر پیش آمدن عملیات سعادت زیارت ایشان را از دست دادیم

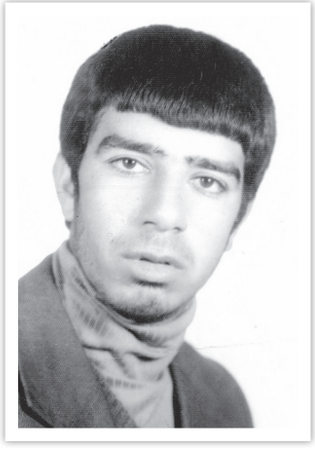

شهید سید مرتضی موسوی

شهید کریم اسحاقیان

فکر می‌کنم این گفت‌وگو مجال مناسبی است تا ما با زندگی برادر شهیدتان سید مرتضی موسوی بیشتر آشنا شویم.

زمانی که زمزمه جنگ تحمیلی به گوش رسید. من و دو برادر دیگرم و پدرمان به نوبت راهی جبهه شدیم. در این میان تنها سید مرتضی بود که به افتخار شهادت دست پیدا کرد. ایشان متولد ۱۳۴۲ بود. یک بسیجی نمونه و فعال. بسیار باهوش بود. مربی توانمندی هم بود. سید مرتضی به نام قورباغه‌ای هم معروف شد. آن هم به خاطر تنفری که از قورباغه‌ها داشت. برادرم در فتح‌المبین شرکت داشت و در عملیات الی بیت‌المقدس زخمی شد. در روند اجرای عملیات محرم به عنوان تخریبچی وارد گردان تخریب شد. تا زمانی که خودش در جبهه حضور داشت از ما می‌خواست که به پدرمان در کارهای کشاورزی و دامداری کمک کنیم. بعد از شهادتش ما به جبهه رفتیم. سیدمرتضی خیلی تودار بود. بارها و بارها مجروح شد، اما اجازه نمی‌داد کسی نگران شود یا دست کم از مجروحیت‌هایشان مطلع شویم. خوب به یاد دارم یک بار به شدت مجروح شده بود، بدنش پر از ترکش بود، اما اجازه نداد مادر و پدرم مطلع شوند. با هم رفتیم مزرعه، موقع کار متوجه شدم که مجروح است. پیراهنش را که بالا زد ترکش‌ها عفونت کرده بودند و اوضاع خوبی نداشتند. خودم ترکش‌ها را خارج کردم و باندپیچی کردم تا بحمدالله بهبودی حاصل شد. در عملیات محرم زمانی که سید مرتضی می‌خواست همراه با گردان امام محمد باقر(ع) از آب عبور کند، زخمی می‌شود و به شهادت می‌رسد. هرچند توانایی بالایی در شنا کردن داشت اما به شهادت می‌رسد. شب قبل از عملیات به دوستش گفته بود من فردا در عملیات شهید می‌شوم. خواب دیدم وارد باغی شده‌ام که شهید بهشتی و ۷۲ تن از یارانشان در آن باغ هستند. وقتی می‌خواستم وارد باغ شوم به من اجازه ندادند، اما شهید بهشتی آنها را مورد خطاب قرار داد و گفت اجازه بدهید وارد شود. رؤیای برادرم تحقق پیدا کرده و ایشان در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۶۱ در منطقه عین‌خوش به شهادت رسید.

چه مدت در منطقه حضور داشتند؟

سید مرتضی از همان اولین روزهای جنگ تحمیلی راهی میدان شد. از ابتدای جنگ تا زمان شهادتش حضور فعال داشت.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

از همین جا می‌خواهم از شما و روزنامه‌تان به خاطر توجه به فرهنگ ایثار و شهادت و ثبت خاطرات و مرور دلاوری‌های رزمندگان و زنده نگه داشتن نام و یاد شهدا تشکر و قدردانی کنم. قطعاً گام نهادن در این مسیر همت بالا و توجه خاصی می‌طلبد. در این جا می‌خواهم از شهید کریم اسحاقیان یاد کنم. ایشان پدر همسر من هستند که در سن حدود ۴۰ سالگی در مرحله چهارم عملیات محرم به تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۱ در عین‌خوش به شهادت رسید و مفقودالاثر شد، پیکر مطهرشان تا سال ۱۳۷۰ در تپه‌های ۱۷۵ ماند و در این زمان به همت گروه تفحص شناسایی شد و به آغوش خانواده بازگشت. پیکرشان در گلزار شهدای امامزاده حمیده و رشیده خاتون درچه اصفهان در کنار مزار برادر شهیدم سید مرتضی موسوی به خاک سپرده شد.

یادکرد

باجناق‌هایی که شهید مدافع حرم شدند

احمد محمد تبریزی

گاهی باجناق‌ها می‌توانند از دو دوست به همدیگر نزدیک‌تر باشند، طوری که طاقت دوری از هم را نداشته باشند. گاهی دو دوست می‌توانند نسبت خونی با هم نداشته باشند ولی داشتن هدف مشترک و خون دادن در راه آرمان و اعتقادات، آنها را از خویشاوند به هم نزدیک‌تر کند. درست شبیه سرگذشت شهیدان قاسم غریب و مهدی ایمانی فردویی؛ دو باجناقی که در فاصله‌ای کوتاه از هم، شهید مدافع حرم شدند و نامشان در تاریخ کشور ماندگار شد.

به گزارش «جوان»، قدم گذشتن در این راه عاشقانه را باجناق بزرگ‌تر شروع کرد. قاسم غریب متولد ۱۳۶۱ بود و سال ۱۳۷۹ به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. پنج سال بعد در سال ۱۳۸۴ در شهر قم با خانم اعظم‌السادات حسینی خادم افتخاری مسجد جمکران ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو فرزند پسر ۶ و ۸ ساله به نام‌های امیرعباس و محمد امین بود.

شهید قاسم غریب

شهید مهدی ایمانی فردویی

> شهادت قاسم، راهی تازه را در مقابل مهدی باز کرد. قاسم با شهادتش مسیر زندگی باجناقش را تغییر داد. پس از آن بیقراری‌ها و دلتنگی‌های مهدی شروع شد. او یکی از بهترین رفقایش را از دست داده بود و باید کاری می‌کرد

شهید غریب در میدان رزم با گروه‌های انحرافی پژاک و منافقین داخلی مجاهدانه جنگید تا اینکه یک چشم خود را از دست داد و همچنین چهار ترکش نیز در بدن وی جاخوش کرد. پس از چند سال شهید غریب نتوانست نسبت به ظلم و جنایت تروریست‌های تکفیری ساکت و آرام بماند و سال ۱۳۹۴ خودش را به سوریه رساند. این دومین مرحله‌ای بود که او برای دفاع از حریم حضرت زینب(س) به سوریه می‌رفت و آخرین باری بود که وطن را می‌دید و در ۲۴ رمضان سال ۹۴ در ارتفاعات تلمور سوریه برای همیشه از میان ما پر کشید.

همسر شهید درباره نحوه شهادت ایشان می‌گوید: «۲۴ ماه رمضان ساعت ۱۱ شب آقامهدی با همرزمانشان در حال استراحت بودند. ساعت ۱۲ آنها در حالی که غافلگیر شده بودند با صدای تیراندازی از مقر خارج شدند. آقا مهدی که فرمانده محور بودند چند باری برای تقویت روحیه بچه‌ها «یا زینب(س)» می‌گوید و به جلو می‌رود تا بچه‌ها هم قوت قلب بگیرند. ساعت یک نیمه شب در بیسیم آقامهدی را صدا می‌کنند ولی ایشان شهید شده بود و درگیری تا ساعت ۳ نیمه شب ادامه پیدا می‌کند و بعد از چند ساعت پیکر شهید غریب را پیدا می‌کنند و می‌بینند که هیچ خونی بر زمین ریخته نشده است اما وقتی پیکر شهید را از روی زمین بلند می‌کنند، خون از قلبشان سرازیر می‌شود.»

شهادت قاسم، راهی تازه را در مقابل مهدی باز کرد. قاسم با شهادتش مسیر زندگی باجناقش را تغییر داد. پس از آن بیقراری‌ها و دلتنگی‌های مهدی شروع شد. او یکی از بهترین رفقایش را از دست داده بود و باید کاری می‌کرد. شهید ایمانی متولد سال ۱۳۶۲ بود و ۱۴ سال سابقه خدمتگزاری در حرم حضرت معصومه(س) را داشت. همچنین پدر شهید ایمانی از پاسداران پیشکسوت دفاع مقدس و برادرش نیز از شهدای بزرگوار روستای فردوی قم هستند. خانواده‌ای که جهاد و مقاومت در خونشان است.

شهید ایمانی به واسطه سال‌ها خادمی با فضای حرم و حریم اهل بیت(ع) آشنا بود. طاقت هیچ بی‌حرمتی و هتک حرمتی را نداشت و این موضوع را خط قرمز زندگی‌اش می‌دانست.

پس از شهادت قاسم، مهدی رخت رزم به تن کرد و رزمنده مدافع حرم شد. او حالا قدم در راهی می‌گذاشت که قاسم برای آن جانش را داده بود. مهدی هم هیچ ابایی از حضور در میدان نبرد و معرکه نداشت و برای مقابله با دشمنان اسلام آماده هر کاری بود. همانطوری که پدر و برادر روزی بدون واهمه بر دشمن متجاوز تاختند، او هم وارد کارزار شده بود و ترسی از چیزی نداشت. در دلش آرزوی شهادت موج می‌زد و دلش برای باجناقش، مهدی تنگ شده بود. سرانجام شهید ایمانی روز چهارشنبه ۲۲ آذر پس از چندین بار اعزام داوطلبانه به سوریه، در استان دیرالزور در شرق سوریه به فیض شهادت نائل آمد. حالا خانواده حسینی دو شهید دارد؛ دو باجناق و دو رفیق که با فاصله کوتاهی از همدیگر، در مسیر جهاد قدم برداشتند و شربت شهادت نوشیدند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۷۳

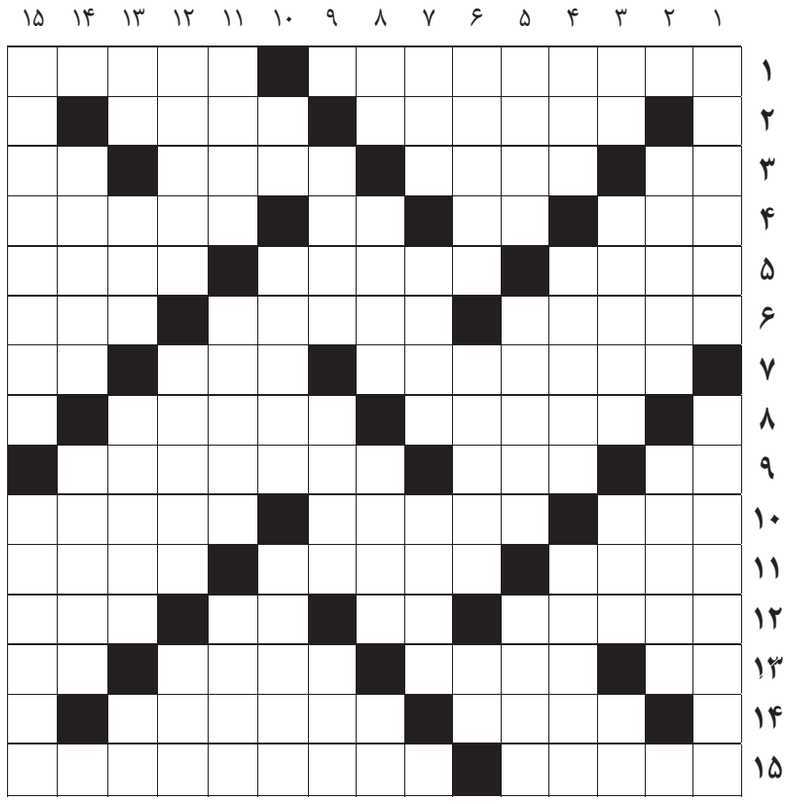

از راست به چپ

■ ۱-معاینه و دیدن مجراها و حفره های داخلی بدن-شهری باستانی در شهرستان کنگان استان بوشهر ■ ۲-ورزش جذاب-گله کننده ■ ۳-فرمانده بدن-نوزاد نابالغ برخی حشرات-حلال رنگ-محل ورود ■ ۴-آنتی فاز-ماه سرد-طبقه پایین کشتی-از شهرهای زیارتی عراق ■ ۵-سهل-سازی مانند تار دارای دسته ای بلند-مس ■ ۶-سخنان بیهوده-بیماری تورم رگ‌های پا-مقابل کیفی ■ ۷-غده کنترل کننده ترشح هورمون‌های بدن-دختر انگلیسی-ورزش مادر ■ ۸-از بین رفته-گرسنه بامدادی ■ ۹-دوستی-شغل-بارگنج فرهنگستان ■ ۱۰-تصدیق خودمانی-زنگ کلیسا-ناجور و نامناسب ■ ۱۱-قبا-طبیعی و متوسط-ندا دهنده ■ ۱۲-شمارگان-ماه شعرا-سنگ آسیاب-مردم ■ ۱۳-ارجمندی-بویایی-درودگر-برهنه ■ ۱۴-زاییده شدن-چهار نعل رفتن اسب ■ ۱۵-پایتخت مصر-از اقوام گذشته ایرانی و صاحب بزرگترین امپراتوری

از بالا به پایین

■ ۱-باشگاه فوتبالی در انگستان-مجموعه تلویزیونی به کارگردانی انوشیروان ارجمند درباره حوادث عاشورا و کربلا ■ ۲-از همسایگان شمالی کشورمان-دالان ■ ۳-از سازهای ضربی-شاهین شکاری-فرمان دادن-عمق ■ ۴-تکان و ضربه-آلوده و نجس-شیوه ای در نقاشی برای نشان دادن سایه و روشن ■ ۵-مرکز فرماندهی-نوار افتتاح-قطرات ریز آب روی برگ ■ ۶-چوب کوچک آغشته به گوگرد-جوشش و جهیدن-بالا آمدن آب دریا ■ ۷-سی امین حرف الفبا-وعده نیک-گوشت خردشده ■ ۸-گذرگاه رود-نانوا-کلبه و آلونک-آب جامد ■ ۹-محل پخت نان-سازمان فضایی آمریکا-نغمه و سرود ■ ۱۰-چیز-از روسای جمهور اسبق امریکا-ناچار ■ ۱۱-هر دوره نمایش فیلم-آغشته و مخلوط کردن-نوعی پارچه نخی ■ ۱۲-اسب اصیل و خوب-از سدهای تأمین کننده آب تهران-ترس ■ ۱۳-همسایه تهران-آزمایش-کیسه بزرگ-بانگ نهیب ■ ۱۴-دخل و عایدی-ردیاب ■ ۱۵-سازمان یا انجمنی که برای اداره یک رشته ورزشی تشکیل می‌شود-بزرگترین سنگ نبشته جهان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۶	۸							
۷			۹	۲				
						۱	۲	
	۳	۵		۷				
			۸		۵			
						۸	۴	
			۷	۶	۳			۴
۲	۶							۳
					۴		۶	

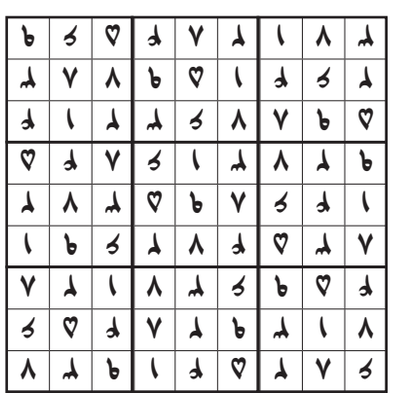

جدول کلمات متقاطع
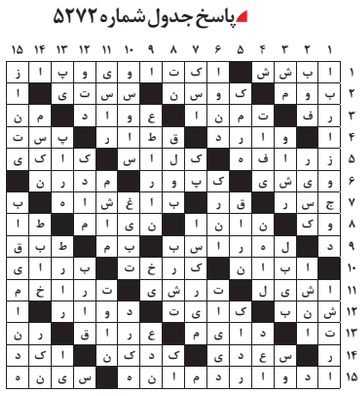
پاسخ جدول شماره ۵۲۷۲